

دعاوی زوجین در رجوع^۱

بنت الهدی جعفری نجف آبادی^۲

علی تولایی^۳

چکیده

یکی از احکام طلاق از نوع رجعی، رجوع در زمان عده است و مطلق می‌تواند با رجوع، به زندگی با همسرش ادامه دهد. رجوع دارای ضوابطی است که باید طبق شرع انجام گیرد. ممکن است بین زوجین در این زمینه اختلاف شود. به دلیل گسترش طلاق در جامعه امروزی، رجوع و مسائل مربوط به آن اهمیت دارد؛ از سوی دیگر، قانون مدنی که مبتنی بر فقه امامیه است، مقررات و جزئیات مربوط به رجوع را مورد توجه کامل قرار نداده است. پژوهش حاضر به بررسی نظریه‌های موجود در مذاهب پنجگانه در خصوص اختلاف زوجین در دعاوی مربوط به رجوع با تکیه بر فقه امامیه و راه‌حل‌های آن با مبانی فقهی و اصولی پرداخته است. گفتنی است حل دعاوی از طریق استناد به مبانی فقهی، موجب تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها و ایجاد وحدت رویه میان قضات می‌گردد. همچنین بررسی تطبیقی میان مذاهب، موجب یافتن نزدیکترین حکم به واقع است. البته مقصود در این پژوهش، ارائه راه حل مقبول از نظر موازین فقهی است. نتیجه حاصل تحقیق عبارت است: در اختلاف بین زوجین غالباً قول زوجه پذیرفته می‌شود و در برخی موارد، نیازمند سوگند اوست. طلاق یکی از مهم‌ترین اسباب انحلال نکاح است.

واژگان کلیدی

رجوع، زمان عده، مطلق، دعاوی زوجین

مقدمه

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۸/۱۹

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

hodajafari8@gmail.com

۳- دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی پردیس علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران
tavallaei@yazd.ac.ir

امروزه به دلیل گسترش طلاق در جامعه ما، توجه به احکام شرعی و مقررات قانونی طلاق بیش از پیش لازم است. بر اساس قرآن کریم و روایات، طلاقی معتبر است که مطابق با ضوابط اسلامی باشد؛ به همین دلیل، رجوع و احکام و آثار آن اهمیت می‌یابد. در منابع روایی امامیه، تأکید ویژه‌ای بر شرایط طلاق شده است که طلاق، از نوع بدعی نباشد؛ بلکه دقیقاً مطابق با سنت پیامبر ﷺ باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ص ۱۴). از سوی دیگر، قانون‌گذار در قانون مدنی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، احکام و مقررات جزئی مربوط به فعل رجوع را مورد توجه کامل قرار نداده است؛ از این رو، مقاله پیش رو به مسائل جزئی در دعاوی حاصل از رجوع بین زوجین در میان مذاهب پنجگانه به صورت تطبیقی با تکیه بر فقه امامیه پرداخته است. زن و مردی که از هم جدا شده‌اند، ممکن است در رجوع، انقضای عده و مسائل دیگر اختلاف نظر پیدا کنند و نزاع صورت بگیرد. نزاع و دعوی حاصل در رجوع را از یک منظر به صورت استقرایی می‌توان به چهار مورد تقسیم کرد:

۱- اتفاق نظر بر زمان انقضای عده و اختلاف نظر در زمان رجوع.

۲- اتفاق نظر بر زمان رجوع و اختلاف در زمان انقضای عده.

۳- ادعای رجوع توسط مرد و ادعای اتمام عده توسط زن. این مورد تقسیم به دو فرع می‌شود: الف- دعوی زوج قبل از ازدواج با دیگری. ب- دعوی زوج بعد از ازدواج زن با مرد دیگر.

۴- اتفاق نظر بر طلاق و اختلاف در نوع طلاق و ثبوت عده.

لازم به ذکر است که در تمام دعاوی مورد بحث، در صورتی که مدعی برای اثبات ادعای خویش بینه نداشته باشد، دعوا مسموع نیست.

اختلاف در زمان رجوع

اگر زن و مردی بر زمان اتمام عده توافق داشته باشند؛ مثلاً هر دو بگویند در روز جمعه عده تمام شده است، اما در زمان رجوع، اختلاف و نزاع داشته باشند، بدین گونه که زوج ادعای رجوع قبل از انقضای عده را داشته باشد، ولی زن منکر این زمان، و مدعی رجوع بعد از اتمام عده باشد، مثلاً مرد بگوید من روز پنجشنبه به تو رجوع کردم، در حالی که

زن، روز رجوع را شنبه بداند، به نظر مشهور فقهای امامیه و اهل سنت، قول زن با قسم مقدم است. البته فقها به بررسی احتمال مقدم داشتن قول مرد، پرداخته‌اند/موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ملیاری، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۳۸؛ شربینی خطیب، ۱۳۷۷ هـ ج ۳، ص ۳۴۰).

الف- نظریه مقدم داشتن قول زوجه

فقهای امامیه و اهل سنت متفق هستند که در این مسأله سخن زن پذیرفته می‌شود. دلایلی که به آن استناد می‌شود، عبارتند از:

- **احادیث:** از زراره نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عده و حیض اموری هستند که به زنان واگذار شده است/طوسی، ۱۳۹۰ هـ ص ۱۴۸).

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود، سخن زنان درباره عده و حیض در موارد اشتباه، تصدیق می‌شود و کمترین مورد اشتباه هم، همین تردیدها درباره ایام حیض و عده و ... است/نوری، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۲). روایت شده است از امام صادق علیه السلام که سه امر حیض، طهر و حمل به زنان واگذار شده است/حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ص ۲۲۲).

مطابق با این روایات، عده از مواردی است که ادعای زن مورد قبول واقع شده است. بنابراین، ادعای زن در زمان اتمام عده قابل قبول است. پس به حسب ظاهر، در صورتی که مرد ادعای رجوع قبل از انقضای عده را داشته باشد، سخن وی پذیرفته نمی‌شود/طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۵، ص ۱۰۷). زیرا قول زوجه از نظر اجماع و نص در مورد عده و عدم آن مقدم است/سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۶، ص ۱۷۳). در اینجا مراد از نص، روایت‌هایی است که می‌گویند قول زنان در خصوص مسائلی چون عده پذیرفته است/کلینی، ۱۴۲۹ هـ ج ۶، ص ۱۰۱) و مراد از اجماع، اتفاق نظر فقهای امامیه است. البته چنین اجماعاتی قابل قبول نیست. البته باید در نظر داشت که مقتضی پذیرش سخن زن، این است که زوج به تمام شدن عده معترف است؛ منتها اعتراف وی به اتمام عده بر می‌گردد که قبل از اتمام مهلت، رجوع کرده است؛ در حالی که موضوع اعتراف زوجه صرفاً فساد رجوع است نه خود رجوع/سبجانی، ۱۴۱۴ هـ ص ۲۲۲). بدین معنی مرد مدعی است که رجوع قبل از اتمام عده بوده است و زن ادعا می‌کند که رجوع بعد از اتمام عده بوده است؛ لذا رجوع باطل است و اثری ندارد. در واقع، در تحلیل این اختلاف نظر، زن مدعی فساد رجوع است؛ اما مرد در باره فساد یا صحت رجوع حرفی

ندارد؛ بلکه ادعای او صرفاً متوجه خود رجوع است که رجوع قبل از اتمام عده صورت پذیرفته است.

- اصل عدم: زن و شوهر در انقضای عده متفق هستند و اختلاف آنها در حصول رجوع است. اصل عدم تقدیم رجوع در مدتی است که زوج آن را ادعا می‌کند و از آنجا که رجوع امری حادث است، اصل عدم رجوع در مدت عده‌ای است که مرد آن را اراده کرده است. بدین معنی، رجوع در زمان عده حاصل نشده است. به بیان دیگر، با تمام شدن عده، نکاح قطع می‌شود و مورد ادعا (رجوع) سببی است که باعث بقای نکاح می‌شود، در حالی که زن منکر این دوام است. بنابر این قول منکر مقدم می‌شود؛ زیرا سخن منکر موافق با اصل عدم است (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۲۰۰-۱۹۸).

- اصل تأخر حادث: ادعای زن موافق با اصل تأخر حادث است (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱هـ.ج، ص ۲۱۶؛ دردیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۰). اصل تأخر حادث بدین معنی است که هرگاه وجود پدیده‌ای در زمان خاصی معلوم و یقینی باشد، ولی وجود آن در زمان قبل مشخص نباشد و پیش از زمان مزبور مشکوک باشد، نسبت به زمان مجهول، استصحاب عدم جاری می‌شود؛ یعنی اصل، تأخر زمان رجوع از وقت مشکوک (روز پنجشنبه) و ایجاد آن در زمان معلوم (روز شنبه) است.^۱

بنابراین اصل، عدم مقدم داشتن رجوع در زمان مورد ادعاست؛ زیرا رجوع یک امر حادث شمرده می‌شود. پس بنابر اصل مذکور، در زمان مورد اختلاف، رجوع حاصل نشده است.

- اتهام وارد بر ادعای زوج: بنا به اعتقاد اهل سنت، مرد در مدت عده مالک و صاحب اختیار رجوع است و آنچه از رجوع خبر دهد، مورد تصدیق قرار می‌گیرد؛ اما بعد از اتمام عده مالک رجوع نیست و خبر وی ممکن است صادق یا کاذب باشد؛ زیرا زمانی که مرد مالک مباشرت باشد، اتهام کذب از بین می‌رود؛ اما زمانی که مالک مباشرت نباشد (بعد از عده) در معرض تهمت است (سرخسی، ۱۴۰۶هـ.ج، ص ۲۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰). به نظر

۱- ر.ک به: قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۶؛ انصاری، ۱۴۱۱هـ.ج، ص ۶۶۶

می‌رسد، نظر امامیه با اهل سنت، در این مورد، تطابق و همبستگی دارد. همان طور که در بالا به آن اشاره شد، زوج به تمام شدن عده معترف است؛ منتها اعتراف وی به اتمام عده بر می‌گردد که قبل از اتمام مهلت، رجوع کرده است؛ در حالی که موضوع اعتراف زوجه صرفاً فساد رجوع است نه خود رجوع (سبجانی، ۱۴۱۴هـ ص ۲۲۲).

- حق رجوع زوج: رجوع یکی از حقوق زوج است که در مدت عده بر آن، تسلط کامل دارد. پس ادعای وی بعد از انقضای عده در باره رجوع به زن در آن زمان بی اثر است؛ زیرا که زوج در دعوی مطرح شده، به طور ضمنی معترف به قطع سلطنت و اختیار خود است. بنابر این، پس از تمام شدن سلطه وی به رجوع، دعوا راجع به زمان اختیار و مالکیت مسموع نخواهد بود؛ همان طور که سخن وکیل در مورد تصرفات خویش بعد از عزل شنیده نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۹، ص ۱۹۹).

ب- نظریه مقدم داشتن قول زوج

پس از پرداختن به ادله ارائه شده در مورد برتری قول زن در اختلاف مذکور، فقها به بررسی احتمال مقدم دانستن قول مرد پرداخته اند که ذیلاً به طور مختصر توضیح داده می‌شود. سخن زوج به دلایل زیر مقدم می‌شود:

- اصل صحت: زوج مدعی صحت و زوجه مدعی فساد است. پس قول مدعی صحت بنا بر اصل صحت مقدم می‌شود. اما به طور کلی در نقد این استناد باید در نظر داشت، قول مدعی صحت، زمانی مقدم می‌شود که فعل، مشترک بین دو فرد باشد؛ مانند عقد بیع که فعلی مشترک بین بایع و مشتری است. این در حالی است که رجوع امری مشترک نیست و اختصاص به زوج دارد، هر چند به واسطه رجوع، مرد به همسرش می‌رسد و نکاح ادامه پیدا می‌کند (سبجانی، ۱۴۱۴هـ ص ۲۲۲). بنابراین، اصل صحت با اصل عدم مقدم داشتن رجوع، تعارض ندارد؛ زیرا با جریان اصل عدم، رجوعی وجود ندارد که اصل صحت آن را تأیید کند (عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۹، ص ۱۹۸).

- حق رجوع زوج: رجوع متعلق به مرد است و وی از هر فرد دیگر به آن آگاه تر است؛

پس نکاح باقی است.

این دلیل نیز ضعیف است؛ زیرا ممکن است اقامه بینه صورت گیرد و با وجود بینه، ادعای مرد، رد شود(عاملی، ۱۳۱۳هـ ج ۹، ص ۱۹۹).

اختلاف در زمان انقضای عده

اگر زن و مرد بر تاریخ رجوع اتفاق نظر، اما در اتمام عده اختلاف نظر داشته باشند؛ مثلاً هر دو متفق باشند که روز جمعه مورخ ۸۸/۲/۱۰ رجوع انجام شده، اما زن بگوید عده من در روز پنجشنبه مورخ ۸۸/۲/۹ تمام شده و زوج بگوید عده در روز شنبه مورخ ۸۸/۲/۱۱ تمام می‌شود، در این مسأله، دو نظر وجود دارد: قول مرد با قسم مقدم است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸) و نظر دوم سخن زن را ملاک قرار می‌دهد .

الف- نظریه مقدم داشتن قول زوج

این نظریه، سخن مرد را با قسم می‌پذیرد و به دلایلی استناد می‌کند که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود:

- **اصل صحت:** زن و مرد، هر دو بر حصول رجوع اتفاق دارند؛ ولی زن ادعای فساد رجوع می‌کند که وقوع آن بعد از عده بوده و مرد مدعی صحت رجعت است. قول مدعی صحت رجوع، مقدم می‌شود و اصالت بقای زوجیت نیز موید این امر است؛ زیرا زوجیت در مدت عده استمرار دارد و زن حکم زوجیت را در این زمان داراست. پس اصل، عدم زوال زوجیت است(سبزواری، ۱۳۱۳هـ ج ۲۶، ص ۱۷۳؛ عاملی، ۱۳۱۳هـ ج ۹، ص ۱۹۷؛ حلی، ۱۳۱۳هـ ج ۳، ص ۱۳۴؛ ملیپاری، ۱۳۱۸هـ ج ۴، ص ۲۸).

همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد، جریان اصل صحت نا تمام است؛ زیرا اصل صحت در جایی جاری می‌شود که امر، مشترک بین دو نفر باشد؛ اما رجعت، قائم به یک نفر(زوج) است .

- **اصل عدم:** اصل، عدم تحقق انقضای عده تا زمان رجوع است؛ پس قول مرد موافق آن است. موید آن، اصل تأخر حادث می‌باشد. بنابراین، عده در زمان رجوع منقضی نشده و رجوع فی الواقع در زمان زوجیت حاصل شده است(سبحانی، ۱۳۱۴هـ ص ۲۲۳)؛ مانند زمانی که

وقوع یکی از دو حادثه مجهول است و تاریخ آن مشخص نیست، امر مجهول وقوع پیدا نکرده است تا زمان تحقق حادثه‌ای که وقوع آن معلوم بوده است (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ص ۲۴۱). این دلیل لازمه حجت بودن اصل مثبت است؛ زیرا موخر بودن حادثه مجهول از حادثه معلوم التاریخ لازمه عقلی استصحاب عدم حدوث حادث است و استصحاب قادر به اثبات لوازم عادی و عقلی مستصحب نیست (قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۹). بنا به نظر مشهور، فقها با اجرای اصل عدم حدوث حادث در جانب مجهول التاریخ، موخر بودن حادثه مجهول التاریخ از معلوم التاریخ اثبات می‌شود (نصاری، ۱۴۱۱ هـ ج ۲، ص ۶۶۷). بنابراین، اصل بقای عده تا زمان رجوع ثابت نمی‌کند که رجوع در زمان عده اتفاق افتاده باشد و اثبات رجوع در زمان عده لازمه عقلی برای وجود آن تا وقت رجعت است؛ پس تحقق رجوع در این مسأله اصل مثبت است؛ در حالی که اصل مثبت حجت نیست. نتیجه می‌شود که دلیل مذکور، برای مقدم داشتن قول مرد کفایت نمی‌کند (سبحانی، ۱۴۱۴ هـ ص ۲۲۴).

- اصل بقای نکاح: برخی از منابع اهل سنت اصل اختلاف را به زمان ایقاع طلاق می‌دانند؛ به طوری که زوجه مدعی تقدم طلاق، و مرد منکر آن باشد؛ مانند این که زوج طلاق را در ماه شهریور بداند، اما زن قائل به وقوع طلاق در ماه مرداد باشد. در این حالت، قول مرد مقدم می‌شود؛ زیرا اصل بقای نکاح است و قول مرد در اثبات و نفی طلاق مقدم است (ابن قدامه، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۸). در صورتی که ممکن است زوج مدعی باشد و زن منکر. اگر ادعای زوج زودتر از زمانی باشد که زن می‌گوید؛ مثلاً زوج مدعی وقوع طلاق در ماه مرداد و زوجه منکر وقوع طلاق در این زمان باشد و طلاق را در ماه شهریور بداند، سخن مرد شنیده نمی‌شود؛ زیرا مرد چیزی را ادعا می‌کند که موجب سقوط نفقه است؛ در حالی که اصل، وجوب نفقه است. پس چنین نیست که همیشه زوجه مدعی تقدم طلاق باشد. بنابراین قول مرد فقط با بینه قبول می‌شود (همان، ص ۴۹۰). لذا این دلیل نیز قابل قبول نخواهد بود. همچنین با توجه به مبانی اصولی فقه شیعی مانند حجت نبودن اصل مثبت، این دلیل قابل دفاع نیست (در مورد قبلی مفصلاً به آن اشاره شد).

ب- نظریه مقدم داشتن قول زوجه

بنا بر نظر دوم، قول زن مقدم است. دلایل این نظریه عبارت است از:

-/حادثه: طبق متون روایی، قول زن در اموری مانند حیض و عده، قابل قبول است.^۱ قبول قول زن هرچند مخالف مقتضای اصول عملیه باشد، پذیرفته می‌شود مثلاً در روایت، اگر زن بگوید، من از عده خارج شدم، مسموع است. هر چند استصحاب بقای عده، عکس این را اقتضا داشته باشد؛ یعنی استصحاب حکم به بقای زن در عده می‌کند. بنابراین، ملاک را نمی‌توان اصل استصحاب یا استصحاب عدم قرار داد و باید بررسی کرد.

زمانی ادعای زن پذیرفته می‌شود که سخن وی در معرض تهمت نباشد/فیض کاشانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۲۳، ص ۱۲۶۱؛ بدین معنی که احتمال کذب زن نباشد. از طرفی برخی معتقدند متون روایی تنها لزوم تصدیق زن در باره حالت فعلی وی استفاده می‌شود نه درباره حالتی که گذشته است. اما روایات مطلق هستند و همچون ادله‌ای مانند «ادله حجیت خبر واحد» حالت فعلی و حالت سابق را شامل می‌شود و به هیچ وجه نمی‌توان از آن دریافت که قول زنان، تنها در باره حالت فعلی آنها پذیرفته و مسموع است/شبییری زنجانی، ۱۴۱۹هـ، ج ۵، ص ۱۸۴۴

-/اصل تأخر حادثه: بنا به نظر اهل سنت، ظاهر حال طلاق، جدایی است و ادامه نیافتن رابطه زوجیت است. همچنین در مواقع شک در ادامه رابطه زوجیت، اصل، عدم رجوع است. بنابراین سخن زوجه پذیرفته می‌شود؛ زیرا زوجه تاریخ تمام شدن عده را زودتر از زوج می‌داند/مزنی، بی‌تا، ص ۱۹۶؛ سرخسی، ۱۴۰۶هـ، ج ۶، ص ۲۳؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰.

مانند زمانی که دو حادثه باهم اتفاق افتاده باشد؛ به طوری که زمان وقوع یکی از دو حادثه مجهول و دیگری معلوم باشد. در جانب حادثه مجهول تاریخ، اصل استصحاب عدم حدوث حادثه جاری می‌شود و در نتیجه حادثه مجهول تا زمان حدوث واقعه معلوم اتفاق نیفتاده است/قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۸. به عبارتی، اصل، تأخر حادث است؛ لذا زمان وقوع رجوع به تأخیر می‌افتد تا وقتی که هر دو متفق باشند که عده تمام شده است؛ مثلاً هر دو در روز یکشنبه مورخ ۸۸/۲/۱۲ بحث ندارند و عده را تمام شده می‌دانند و شک بین

۱- ر.ک به: کلینی، ۱۴۲۹هـ، ج ۶، ص ۱۰۱

روزهای پنجشنبه مورخ ۸۸/۲/۹ و شنبه مورخ ۸۸/۲/۱۱ است؛ پس وقوع رجوع تا تاریخ یکشنبه ۸۸/۲/۱۲ انجام نشده است. به نظر می‌رسد، آرای مذاهب اهل سنت با نظرات اصولی امامیه تطابق دارند؛ چراکه اصل عدم و اصل تأخر حادث گویای این مسأله است. پس در این مسأله، بنا بر اطلاق روایات در این زمینه و مضمون مجموع دلایل، قول زن مقدم می‌شود.

ج- ادعای اتمام عده توسط زن

اگر مرد ادعای رجوع کند و زن ادعای اتمام عده را داشته باشد، دو حالت متصور می‌شود، به گونه‌ای که دعوی مطرح شده از طرف مرد، بعد از اتمام عده، و قبل از ازدواج زن با مرد دیگر باشد، یا بعد از ازدواج با مرد دیگر.

اول- ادعای رجوع قبل از ازدواج با مرد دیگر: اگر عده تمام شود و بعد از آن مرد ادعای رجوع در زمان عده را داشته باشد و زن نیز مرد را تصدیق نکند، دعوی مرد شنیده نمی‌شود و در صورتی که مرد مدعی علم زن به رجوع باشد، زن باید قسم یاد کند که رجوع را نمی‌دانسته است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۸). در صورتی که مرد ادعای رجوع فعلی را داشته باشد و زن آن را انکار کند، قول زن با قسم پذیرفته می‌شود. البته زن باید بر قطع و یقین قسم یاد کند نه بر عدم علم خود. دلایلی که به آن استناد می‌شود، به شرح زیر است:

- اصل عدم دخول: در این مسأله، اصل، عدم دخول است و قول زن مطابق اصل عدم است و شک در رجوع است (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱هـ - ۲۱۵: سرخسی، ۱۴۰۶هـ ج ۶، ص ۲۲؛ ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی). به طور مثال، اگر زن قسم بخورد که رجوع مرد را نمی‌دانسته است، از وی پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه باید چنین قسم یاد کند که قطعاً و یقیناً مرد به من رجوع نکرده است؛ در این صورت سوگند زن، مورد قبول است.

- اصل تأخر حادث: همان‌طور که در مسائل قبلی بحث شد، رجوع یک امر حادث است و زمانی که در حصول آن، شک باشد، اصل، تأخر زمان رجوع در وقت مشکوک است و ایجاد آن در زمان معلوم؛ لذا بنا بر اصل تأخر حادث، در مدت مشکوک (عده) است؛ رجوع انجام نشده است.

دوم- ادعای رجوع بعد از ازدواج با مرد دیگر: این مورد خود دو حالت دارد: الف- در

صورتی که زوج اول بینه داشته باشد ب- در صورتی که زوج اول بینه نداشته باشد.

- وجود بینه: در صورتی که زوج اول، بنا بر قاعده «البینه علی المدعی» بینه داشته باشد، زن زوجه مرد اول است؛ چه زن جاهل به رجوع باشد، یا با علم به رجوع، با مرد دوم ازدواج کرده باشد و چه در صورت نزدیکی یا عدم نزدیکی با مرد دوم، زن، زوجه مرد اول است و در صورت نزدیکی با مرد دوم، وی باید مهرالمثل زن را بپردازد/بحرانی، ۱۴۲۳هـ ج ۲، ص ۱۷۶).

- عدم بینه: در حالتی که زوج اول بینه نداشته باشد، مرد حق قسم دادن زوجه را دارد. اگر زن سوگند یاد کند، دعوی مرد اول ساقط می‌شود؛ زیرا اصل، عدم وقوع رجوع فعلی است و اگر زن نکول کند، قسم به مدعی (مرد اول) برمی‌گردد و زوج سوگند می‌خورد و باید به زن مهرالمثل را پرداخت کند؛ اگرچه حکم، به بطلان نکاح دوم نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳هـ ج ۲۶، ص ۱۷۲).

روایت صحیح از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل شده است که از حضرت پرسید «مردی زن خویش را طلاق می‌دهد، در حالی که دو نفر شاهد بر طلاق هستند و سپس به او رجوع می‌کند و بر رجوع خویش شاهد می‌گیرد، در صورتی که رجوع را از وی کتمان کند و شاهدان نیز این امر را کتمان کنند و زن، رجوع را نمی‌داند تا عده زن تمام شود.» امام فرمود: زن می‌تواند همسر اول یا دوم انتخاب کند و اگر با فرد دیگری ازدواج کند، قبل از این که رجوع را بداند، پس برای مردی که زن را طلاق داده است، حقی نیست و زوج دوم، احق و سزاوار به زن است (طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۸، ص ۴۳). به دلالت این روایت، نکاح دوم باطل نیست.

حال، اگر مرد دوم منکر رجوع مرد اول شود و قسم نیز یاد کند، مرد دوم تصدیق می‌شود؛ زیرا عده تمام شده و نکاح دوم در ظاهر صحیح است و اصل عدم رجوع است. در صورتی که مرد دوم نکول کند، قسم به مدعی رد می‌شود، و اگر مرد اول قسم یاد کند، در این حالت، نکاح دوم منفسخ می‌شود؛ گرچه زن به مرد اول برگردانده نمی‌شود؛ زیرا زن قسم یاد کرده است (حلی، ۱۴۱۳هـ ج ۳، ص ۱۳۵؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۹، ص ۲۰۱-۲۰۲).

در صورتی که مرد اول ادعای دخول کند، اقرار به مهر کرده و زن با انکار خویش، اقرار به سقوط نصف مهر کرده است؛ زیرا زن، قائل به طلاق قبل از دخول بوده است. اگر زن مهریه را قبض کرده باشد، مرد نمی‌تواند برای نصف مهر به زن رجوع کند؛ زیرا

اقرار به مهر کرده است و اگر زن مهریه را دریافت نکرده باشد، فقط می‌تواند نصف مهر را مطالبه نماید؛ زیرا زوجه منکر دخول قبل از طلاق است (عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۶، ص ۵۲).

دعوی حاصل از اصل ثبوت عده

در صورتی که زوجین بر طلاق اتفاق نظر داشته باشند و زن دخول قبل از طلاق را انکار کند، اما زوج مدعی دخول باشد، در واقع، اختلاف نظر در نوع طلاق است که رجعی است یا بائن؛ زیرا مرد مدعی است که در زمان زوجیت، نزدیکی صورت گرفته است؛ پس قبل از اتمام عده می‌تواند به مطلقه رجوع کند؛ در حالی که زن منکر نزدیکی است؛ لذا مرد حق بازگشت ندارد؛ چراکه طلاق انجام شده از نوع طلاق بائن است. حال اگر رجوع صورت گرفته باشد، اختلاف نظر به صحت یا بطلان آن بر می‌گردد. در اینجا قول زن با قسم مقدم می‌شود. دلایلی که به آن استناد شده است، به شرح زیر است:

الف- اصل عدم دخول

اصل، عدم دخول است و دخول، یک امر حادث است و شک، در حدوث نزدیکی و عدم آن است. بنابراین، قول منکر دخول، مقدم می‌شود. پس اصل، حصول جدایی بین زن و مرد است (عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۶، ص ۵۲، طوسی، ۱۳۸۷هـ ج ۵، ص ۱۰۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶هـ ج ۲، ص ۲۹۴؛ شوشتری، ۱۴۰۶هـ ج ۹، ص ۲۷۱).

به نظر می‌رسد اختلاف مذکور از موارد تعارض اصل و ظاهر است که در این گونه موارد، عموماً اصل مقدم می‌شود. ظاهر، دخول و نزدیکی است و اصل، عدم جماع و نزدیکی بین زوجین است. در اینجا زوج، مدعی دخول است؛ پس مدعی شرعی محسوب می‌شود و باید ادعای خود را از طریق بینه شرعی ثابت کند و اگر وی بینه نداشته باشد، قول منکر(زن) با قسم مقدم می‌شود. در این مورد، قول زوجه موافق اصل است؛ زیرا اصل، عدم دخول است و ظاهر حال در روابط زوجیت، صرف خلوت است نه دخول و نزدیکی (عاملی، ۱۴۱۶هـ ص ۳۰۰ - ۳۰۱). تنها، با خلوت زوجین، ظن بر نزدیکی حاصل می‌شود؛ در صورتی که نزدیکی و دخول به صرف ظن اثبات نمی‌شود؛ زیرا ظنون حجت نیستند؛ پس اصل، عدم دخول است و ظاهر، دخول (به صرف خلوت) می‌باشد که اصل بر ظاهر مقدم می‌شود. بنابراین، قول زوجه که

موافق با اصل است، پذیرفته می‌شود.

از نظر صاحب جواهر، زمانی که ظاهر، دلیل شرعی نباشد، با اصل تعارض نمی‌کند. در اینجا نیز خلوت موجب ظن بر نزدیکی می‌شود که ظن دلیل شرعی محسوب نمی‌شود؛ لذا در واقع تعارضی نیست که برای رفع آن، اصل را مقدم بداریم/نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳، ص ۱۴۲).

ب- اصل سببی

یکی دیگر از دلایلی که فقها به آن استناد کرده اند، اصل سببی است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱هـ ص ۲۱۶). به اعتقاد اصولیان، همواره اصل سببی بر اصل مسببی مقدم و حاکم است و با اجرای اصل سببی، نوبت به اجرای اصل مسببی نمی‌رسد؛ زیرا اجرای اصل سببی، باعث از بین رفتن شک سببی و به تبع آن شک مسببی می‌شود. مانند: اگر شخصی مدعی باشد که وکیل او، با علم به عزل خود، مال وی را فروخته است و تقاضای ابطال عقد بیع را از دادگاه نماید، دادرس در اینجا با دو شک روبروست: یکی شک در بقای رابطه وکالت در زمان وقوع عقد بیع، و دیگری شک در مالکیت مشتری بر مبیع؛ زیرا اگر عقد بیع بعد از عزل وکیل صورت گرفته باشد و مالک به آن رضایت ندهد، عقد باطل خواهد بود و ملکیتی برای مشتری ایجاد نمی‌شود؛ اما اگر در دوران وکالت باشد، عقد بیع صحیح و مبیع از آن مشتری خواهد بود. در این مسأله، شک دوم مسبب از شک نخست است. بنابراین، با اجرای اصل استصحاب وکالت در مورد شک سببی، وکالت شخص ثابت می‌شود و شک در صحت عقد بیع و ملکیت مشتری خود به خود منتفی می‌شود و نوبت به اجرای استصحاب عدم ملکیت مشتری نمی‌رسد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۲۲۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲هـ ص ۴۹۰، صدر، ۱۴۲۱هـ ص ۴۳۷).

پس در مسأله مورد بحث، اختلاف بین زوجین در ثبوت عده، صحت و عدم صحت رجوع به سبب آن یعنی وقوع دخول و عدم آن بر می‌گردد. همان‌طور که گفته شد، با جریان اصل در سبب، مجالی برای جریان اصل در مسبب نیست. در اینجا نیز مینا، عدم دخول در سبب است. نتیجه این که قول زن پذیرفته می‌شود؛ زیرا مینا، عدم دخول و نزدیکی است و خلوت، صرفاً ظاهر بر نزدیکی است؛ در حالی که ظاهر، قوی نیست که بتوان به

آن اعتماد کرد؛ زیرا در هر خلوتی بین زوجین، نزدیکی نیست و اصل بر ظاهر و اصل سببی بر اصل مسببی، مقدم می‌شود.

ج- استناد به ظاهر حال

برخی از منابع اهل سنت گفته‌اند: اگر مرد بگوید با زن مجامعت کرده است و زن منکر باشد، برای مرد رجعت است؛ زیرا ظاهر (خلوت) شاهی برای مرد است. پس خلوت دال بر دخول است (ابن نجیم، ۱۴۱۸ هـ ج ۴، ص ۹۱). بنابر ظاهر، خلوت، شاهی برای زوج است و مرد می‌تواند به زن رجوع کند. اهل سنت، معتقدند اگرچه به صرف خلوت، نمی‌توان حکم به دخول کرد، ولی با اقرار مرد به آن، وی می‌تواند در ایام عده به زن رجوع کند؛ زیرا ظاهر خلوت، بر نزدیکی دلالت می‌کند و زن باید عده نگه دارد. به نظر می‌رسد فقه امامیه با این نظر موافق نیست؛ زیرا با اصل عدم در تعارض است و در موارد تعارض اصل با ظاهر، همان‌طور که در موارد بالا به آن اشاره شد، اصل مقدم است.^۱

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی راه حل دعاوی رجوع زوجین با تکیه بر فقه امامیه پرداخت. - تطبیق مبانی امامیه با اهل سنت است که در مسأله واحد تا چه میزان همگرایی و واگرایی دارد و مهمتر از آن استحکام ادله مورد استناد هر دو مذهب معلوم می‌گردد. علاوه بر آن، یکی دیگر از نتایج تطبیقی میان مذاهب، یافتن نزدیکترین حکم به واقع است و در این تحقیق، مقصود، ارائه راه حل مقبول از نظر موازین فقهی است. البته گفتنی است که عنایت به راهکارهای شرعی فقها در این خصوص، در طول چندین قرن، مورد واکاوی و دقت‌های علمی قرار گرفته است و این می‌تواند موجب تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها و ایجاد وحدت رویه میان قضات گردد.

- در دعاوی معتده و زوج، سخن فردی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که بینه داشته باشد؛

۱- برای اطلاع بیشتر به صفحه ۱۱۱-۱۱۲ همین مقاله مراجعه نمایید.

اما اگر هیچ کدام از طرفین، بینه نداشته باشند، عموماً قول زن پذیرفته می‌شود.

- دعاوی حاصل از رجوع را از یک منظر می‌توان به ۴ مورد تقسیم کرد:

الف- نزاع بین زوجین، اختلاف در زمان رجوع است؛ به طوری که زن و مرد بر زمان اتمام عده توافق دارند، اما اختلاف آن‌ها در وقت رجوع است. بدین گونه که زوج ادعای رجوع قبل از انقضای عده را دارد، ولی زن منکر این زمان، و مدعی رجوع بعد از اتمام عده است، بنابر نظر فقه اهل سنت و امامیه قول زن مقدم می‌شود؛ زیرا سخن زن موافق اصل تأخر حادث است و اصل، عدم تقدیم رجوع در مدتی است که زوج آن را ادعا می‌کند.

ب- اختلاف در زمان انقضای عده است. اگر زن و مرد بر تاریخ رجوع اتفاق نظر، اما در اتمام عده اختلاف نظر داشته باشند، در این مسأله، دو نظر وجود دارد: قول مرد با قسم مقدم است. یکی از دلایلی که به آن استناد می‌کنند، اصل صحت می‌باشد، چراکه مرد، مدعی صحت رجوع است، اما جریان اصل صحت ناتمام است؛ زیرا اصل صحت در جایی جاری می‌شود که امر، مشترک بین دو نفر باشد. اما رجوع، قائم به یک نفر (زوج) است. نظر دوم در این مسأله، سخن زن را ملاک قرار می‌دهد. مهمترین دلیل پذیرفتن قول زن احادیث می‌باشد. چراکه با توجه به نصوص زنان در مسائل مخصوص به خودشان، مورد اطمینان هستند.

ج: ادعای اتمام عده توسط زن است؛ درحالی که مرد مدعی رجوع باشد. در این خصوص، اگر ادعای رجوع، قبل از ازدواج با مرد دیگر باشد و مرد مدعی اطلاع زن از رجوع باشد، زن باید سوگند یاد کند که رجوع را نمی‌دانسته است و قول وی مقدم می‌گردد؛ زیرا رجوع یک امر حادث است و بنابر اصل تأخر حادث، در مدت مشکوک (عده) رجوع انجام نشده است. در صورتی که ادعای رجوع، بعد از ازدواج با مرد دیگر باشد، اگر مدعی، بینه نداشته باشد و زن سوگند بخورد، دعوا ساقط می‌شود؛ اما در صورت نکول و قسم مدعی، مرد باید مهرالمثل بپردازد؛ اگرچه مطابق نصوص وارده حکم به بطلان نکاح دوم نمی‌شود.

د: در رابطه با رجوع که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، اختلاف در اصل ثبوت عده است. در واقع دعوا در نوع طلاق است که از نوع رجعی است یا بائن. در اینجا قول زن مسموع است؛ زیرا طبق اصل عدم دخول، طلاق از نوع بائن است و حکم به جدایی بین زن و مرد می‌شود؛ در حالی که ظاهر، دخول و نزدیکی و طلاق، رجعی است. لذا حکم به صحت رجوع می‌شود. در این گونه موارد تعارض بین اصل و ظاهر، اصل مقدم است و از طرفی اصل سببی بر مسببی مقدم است. بنابراین قول زوجه، پذیرفته می‌شود.

منابع

- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، المذهب (۱۴۰۶هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- ابن قدامه، عبد الرحمن، شرح الکبیر (بی تا)، بیروت، دارالکتب العربی
- ابن قدامه، عبدالله، المغنی (بی تا)، بیروت، دارالکتب العربی
- ابن نجیم، زین الدین، بحر الرائق (۱۴۱۸هـ)، بیروت، دارالکتب العلمیه
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول (۱۴۱۲هـ)، قم، جامعه مدرسین
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول (۱۴۱۱هـ)، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول
- بحرانی، یوسف بن احمد، الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه (۱۴۲۳هـ)، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (۱۴۰۹هـ)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام (۱۴۱۳هـ)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- درریر، احمد، الشرح الکبیر (بی تا)، بیروت، احیاء کتب العربیه
- سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی الشریعه الإسلامیه الغراء (۱۴۱۴هـ)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
- سبزواری، سید عبد الاعلی، مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام (۱۴۱۳هـ)، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط (۱۴۰۶هـ)، بیروت، دارالمعرفه
- سمرقندی، محمد بن احمد، تحفه الفقها (بی تا)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم
- شبییری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح (۱۴۱۹هـ)، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول
- شربینی خطیب، محمد بن احمد، مغنی المحتاج (۱۳۷۷هـ)، بی جا، دار احیاء التراث العربی
- شوشتری، محمد تقی، النجعه فی شرح اللمعه (۱۴۰۶هـ)، تهران، کتابفروشی صدو، چاپ اول
- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول (۱۴۲۱هـ)، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، چاپ اول

طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فی ما اختلف الاخبار* (۱۳۹۰هـ)، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ اول

_____ تهذیب الأحكام (۱۴۰۷هـ)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم

_____ المبسوط فی فقه الإمامیه (۱۳۸۷هـ)، تهران، المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار

الجعفریه، چاپ سوم

عاملی (شهیدثانی)، زین الدین، *تمهید القواعد الأصولیه و العربیه لتفریح قواعد الأحكام*

الشرعیه (۱۴۱۶هـ)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول

_____ الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (۱۴۱۰هـ)، قم، کتابفروشی داوری،

چاپ اول

_____ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (۱۴۱۳هـ)، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه،

چاپ اول

فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - الطلاق، الموارث*

(۱۴۲۱هـ)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول

فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی* (۱۴۰۶هـ)، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام،

چاپ اول

قافی، حسین، *شریعتی، سعید، اصول فقه کاربردى* (۱۳۹۲)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

چاپ دوم

کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی* (۱۴۲۹هـ)، قم، دارالحدیث للطباعه و النشر

مزنى، اسماعیل بن یحیی، *مختصر المزنى* (بی تا)، بی جا

مغنیه، محمد جواد، *فقه الإمام الصادق* (۱۴۲۱هـ)، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم

ملیباری، عبد العزیز، *فتح المعین* (۱۴۱۸هـ)، دارالفکر، بی جا

موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله* (بی تا)، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول

نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (۱۴۰۴هـ)، بیروت، دارإحياء

التراث العربی، چاپ هفتم

نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* (۱۴۰۸هـ)، بیروت، مؤسسه آل

البيت، چاپ اول